

# گذری بر تاریخ سلانیک

محمد رضا ابونی مهریزی

## درآمد:

مصطفی افندی سلانیک از تاریخ نگاران عثمانی است که محتوای اثر وی ناظر بر یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ عثمانی ظرف سال های ۹۷۱ تا ۱۰۰۸ هجری قمری می باشد. اجزای قابل توجهی از این کتاب حاوی اخبار روابط ایران و عثمانی در این مقطع مهم است که از خلال آن اطلاعات جدیدی علاوه بر منابع صفوی به دست می آید. این کتاب در سال ۱۲۸۲ قمری به فرمان ناصرالدین شاه توسط حسن بن علی ترجمه شده و در سال ۱۳۸۹ هجری شمسی به اهتمام دکتر نصرالله صالحی بر اساس ترجمه مزبور تصحیح و منتشر گشته است. مقاله حاضر به اجمال به معرفی این اثر پرداخته و برخی جنبه های عارض بر آن را بررسی کرده است.

\*\*\*

تاریخ روابط سیاسی و نظامی ایران و عثمانی در روزگار جانشینان شاه طهماسب (د. ۹۸۴ ق) تا اوایل سلطنت شاه عباس اول مشحون از حوادث و تحولات پر فراز و نشیب بوده است. این مقطع حساس که سال های سلطنت شاه اسماعیل ثانی (۹۸۴-۹۸۵)، شاه محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶) و سال های نخست سلطنت شاه عباس (۹۹۶-۱۰۳۸) را در بر می گیرد، با توفیقات نظامی خیره کننده عثمانیان همراه گردید که تصرف بخش های وسیعی از ممالک غربی ایران در شروان، قره باغ و گنجه، گرجستان، چخورسعد، آذربایجان، کردستان، علیشکر و لرستان، دستاورد آن برای دولت آل عثمان بود. این در حالی بود که پیش تر، قشون کشی های بزرگ ترین سلطان عثمانی، سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴) به ممالک غربی ایران، جز تسخیر عراق عرب به سال ۹۴۰، رهاورد عمده دیگری برای ایشان نداشت و سرانجام معاهده آماسیه در خلال سنوات ۹۶۲ تا ۹۶۹ به فصلی از منازعات ایران و عثمانی پایان داد. لیکن آشفتگی سیاسی که در خلال سال های پادشاهی

شاه اسماعیل ثانی و شاه محمد خدابنده گریبانگیر ممالک ایران گردید، فرصت مناسبی را فرا روی عثمانیان برای تعقیب اهداف توسعه طلبانه ایشان قرار داد. چنان که سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳) به بهره مندی کامل از شرایط مزبور پرداخت و با تثبیت فتوحات عثمانی از طریق معاهده استانبول در سال ۹۹۹، عثمانیان به کامیابی بزرگی نایل گردیدند که نظیر آن را تا آن زمان در جبهه شرق هرگز تجربه نکرده بودند. هر چند تقدیر این بود که این کامیابی حدود بیست سالی بیشتر به درازا نکشد و همان شاهی که روزی استیلای عثمانیان بر ممالک مزبور را به رسمیت شناخته بود، با صبر و تدبیری شگفت برانگیز نسبت به باز پس گیری اراضی اشغالی ایران توفیق یافته، سرانجام در اواخر سلطنت خویش عراق عرب را نیز بار دیگر در حیطه قلمرو سیاسی ایرانیان در آورد.

اهمیت و حساسیت مقطع تاریخی ربع آخر سده دهم و سال های نخست سده یازدهم هجری به طور طبیعی به خلق تواریخ مهمی در ایران و عثمانی چون روزنامه ملا جلال، نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، تاریخ عثمان پاشا و تاریخ سلانیک انجامیده است. اهمیت این مسأله با توجه به تحرکات سیاسی و نظامی عثمانیان در جبهه شرق مقابل ایرانیان برای مورخان عثمانی و برای مورخان ایرانی به لحاظ تحولاتی که به ظهور شاه عباس انجامید قابل درک است. در این میان تاریخ سلانیک از جمله تواریخ ممتاز عثمانی است که به شرح حوادث دوره مزبور پرداخته است. به تازگی ترجمه فارسی این کتاب به اهتمام دکتر نصرالله صالحی، تصحیح و منتشر گشته است.

اصل ترکی تاریخ سلانیک مشتمل بر حوادث سال های ۹۷۱ تا ۱۰۰۸ هجری مقارن با اواخر ایام سلطان سلیمان قانونی تا اواسط سلطنت سلطان محمد سوم (۱۰۰۳-۱۰۱۲) در حکومت آل عثمان و نیز اواخر فرمانروایی شاه طهماسب



تا اوایل پادشاهی شاه‌عباس در دولت صفوی می‌باشد. لیکن ترجمه‌ای که اکنون در ایران چاپ شده است، سیر وقایع را تا سال ۱۰۰۱ در بر دارد زیرا بر حسب توضیح مترجم در پایان کار، ترجمه کتاب در سال ۱۲۸۲ بر اساس نخستین چاپ متن ترکی کتاب در استانبول به شیوه سربی به سال ۱۲۸۱ صورت پذیرفته که در آن به اعتبار درج تفصیل حوادث بعد از ۱۰۰۱ در تاریخ‌نویسی از دیگر تواریخ ممتاز عثمانی، از طبع باقی کتاب صرف‌نظر شده است (سلانیک، ص ۴۲۷). اما مصحح کتاب جهت رفع این نقیصه خود نسبت به ترجمه گزیده‌ای از باقی کتاب بر اساس چاپ جدیدی که محقق ترک، محمد ایپشیرلی از متن ترکی تاریخ سلانیک در دو جلد به خط لاتین در آنکارا به سال ۱۹۹۹ میلادی به دست داده است، همت گماشته و به‌خصوص اجزائی از کتاب که ناظر بر روابط ایران و عثمانی در خلال سال‌های ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۸ بوده، ترجمه کرده و در ذیل متن کتاب افزوده است (همان، صص ۴۵۵-۴۲۹).

نسخه خطی ترجمه تاریخ سلانیک که دکتر نصرالله صالحی در تصحیح و انتشار این اثر مورد استفاده قرار داده است، متعلق به کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان به شماره ۷۲۸ می‌باشد که احتمالاً نسخه دستنویس مترجم به خط نستعلیق خوش در تاریخ ۱۲۸۲ هجری است. مصحح کتاب، متن ترجمه را با متن ترکی آن بر اساس چاپ ایپشیرلی مقابله نموده و اختلافات آن را به انضمام برخی توضیحات خویش و حواشی مترجم در پانویس یادآور شده است.

حسن بن علی مترجم کتاب در مقدمه خود توضیح می‌دهد که در تاریخ فوق به امر ناصرالدین شاه در زمانی که زمام امور وزارت دول خارجه در دست میرزا سعید خان بوده است، نسبت به انجام ترجمه کتاب مزبور مبادرت ورزیده است (همان، صص ۹۰-۸۹). بنابراین علی‌رغم آن که از احوال مترجم اطلاعی در دست نیست، می‌توان گفت که به احتمال از مترجمان وزارت مزبور بوده است. مترجم همچنین در پایان ترجمه، از اهتمام ویژه شاه در آگاهی از افکار کافه دول و ملل در حق دولت و ملت ایرانیه که منجر به صدور دستخط وی مبنی بر ترجمه این کتاب گشته، به عنوان انگیزه اصلی خویش در انجام این ترجمه یاد می‌کند. حفظ امانت در ترجمه متن، اساس کار حسن بن علی بوده است زیرا بنا بر فرموده شاه «اگر همین تاریخ، عبارات رکیکه هم داشته باشد، بدون تغییر بعینها

ترجمه نماید» (همان، صص ۴۲۷). این واقع گرائی ناصرالدین شاه، ناظر بر درک این حقیقت بوده است که سلانیک به عنوان یک تاریخنگار دولت آل عثمان، دیدگاه مثبتی نسبت به مذهب شیعه و دودمان صفوی نداشته و اغلب از به کار بردن الفاظ رکیک درباره صفویان و قزلباشان و سرزنش ایشان خودداری نورزیده است.

مصطفی افندی سلانیک (زنده در سال ۱۰۰۸) مؤلف تاریخ سلانیک است که از احوال شخصی و خانوادگی او اطلاعات دقیق و روشنی در دست نیست. آنچنان که از شهرت وی بر می‌آید او از اهالی سالونیک یا تسالونیک در شمال یونان بوده است. ظاهراً سلانیک خود، آنجا که در خلال اخبار سال ۹۷۲ از دریافت خبر درگذشت پدرش در سلانیک گزارش می‌دهد، بر این واقعیت که سلانیک خاستگاه اوست صحنه می‌نهد (همان، صص ۱۰۰). این شهر که از شهرهای امپراطوری بیزانس بوده است، در جریان دوره چهارم جنگ‌های صلیبی در اوایل سده سیزدهم میلادی پس از استقرار دولت لاتینی مورد حمایت صلیبیان غرب در قسطنطنیه، به تصرف یونانیان ایروس از بازماندگان دولت بیزانس درآمد و به این مناسب دولت سالونیک نامیده شد. با احیای امپراطوری بیزانس در اواخر سده سیزدهم به دست یونانیان نیکائیه، سالونیک بار دیگر در حوزه قلمرو دولت بیزانس قرار گرفت. در تاریخ تصرف سلانیک توسط عثمانیان اختلافات و ابهاماتی وجود دارد. اما مشهورترین روایات دائر بر آن است که این شهر طی دو نوبت در اختیار آل عثمان قرار گرفت. نخست در سال (۷۹۶ ق/ ۱۳۹۴ م) که سلطان ایلدرم بایزید (۷۹۱-۸۰۵) آن را از بیزانس انتزاع نمود (حقی اوزون چارشی‌لی، ج ۱، صص ۳۰۹). و سپس چون به دنبال زوال دولت عثمانی در اثر شکست از امیر تیمور گورکانی، سالونیک به دولت بیزانس بازگردانده شد و بعد از آن به حوزه مستملکات جمهوری ونیز در بالکان پیوست، در سال (۸۲۳ ق/ ۱۴۳۰ م) در ایام سلطنت سلطان مراد دوم (۸۲۴-۸۵۵) دوباره به تسخیر قوای عثمانی درآمد. سلطان مراد دوم خانواده‌های ترک را در این شهر اسکان داد و جز یک کلیسا تمام کلیساهای آن را به مسجد تبدیل کرد (همان، صص ۴۶۳-۴۶۲). بدینسان فرایند اسلامی شدن سالونیک به گونه‌ای پیش رفت که مهبیای ظهور چهره‌های مسلمان چون مصطفی افندی سلانیک به عنوان تاریخنگار دولت عثمانی گردد. این شهر

در سال ۱۹۱۲ میلادی در جریان نخستین جنگ بالکان میان عثمانی و دول متحد یونان، صربستان و بلغارستان به تصرف یونانیان درآمد. از آن پس سالونیک دومین شهر بزرگ یونان و مرکز استان مقدونیه این کشور است.

آگاهی از احوال شخصی سلانیکلی محدود به اطلاعاتی است که وی از نقش خود در خلال شرح وقایع تاریخی در کتابش به دست داده است. او که از ملازمان دربار عثمانی بوده و شخصاً در برخی از قشون‌کشی‌ها در دو جبهه ایران و اروپا شرکت داشته، مانند هر صاحب‌منصب ممتاز دولتی در دربار عثمانی از تحصیلات و معلومات اسلامی برخوردار بوده است. چنان‌که بعد از وفات سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۷۴ در شمار آن دسته از حفاظ بوده است که در حین انتقال پیکر بی‌جان سلطان از قلعه سیگتوار در اونگرس (مجارستان) به استانبول بر گرد کالسکه حامل پیکر او به قرائت قرآن مشغول بودند (سلانیکلی، ص ۱۴۸). و یا آنجا که در ذیل حوادث سال ۱۰۰۱ با برتری دادن دانش نجوم مهمان پناهنده ایرانی خویش، خان احمد کارکیای گیلانی (متوفی ۱۰۰۵) نسبت به حسن پاشا ساعتچی، بیگلربیگی دیاربکر، به ستایش از دانایی خان احمد پرداخته، او را در میان جمیع دانشمندان یگانه و بی‌نظیر خوانده است، ناخودآگاه از امیال دانش‌دوستانه خود پرده برمی‌دارد (همان، ص ۴۳۱). هرچند که منابع صفوی کم و بیش درباره علم و ادب و هنردوستی خان احمد گیلانی سخن رانده‌اند (ملا جلال منجم، ص ۱۰۹؛ اوحدی بلیانی، ج ۱، صص ۵۹۱-۵۹۲)، اما اطلاعاتی که سلانیکلی از اشراف و وقوف وی بر علم نجوم و هیئت بیان می‌کند در نوع خود بی‌نظیر است؛ تا بدانجا که بنا بر اظهار وی حسن پاشا ساعتچی که خود در علم هیئت و هندسه و نجوم مسلط بود، در حین گفت‌وگوهای علمی با خان مذکور با کتاب‌ها و آلاتی که اساس آنها را هیچ‌گاه نشنیده بود، آشنایی یافته و از این بابت کمال حظ و استفاده را برده بود. بنابراین بی‌جهت نیست که مولانا جلال‌الدین محمد منجم یزدی (متوفی ۱۰۲۹) صاحب تحفة‌المنجمین که در فن نجوم سرآمد زمان و منجم سرکار خاصه شریفه بود (اسکندریگ ترکمان، ج ۲، صص ۴۷۴، ۶۱۱) و شاه عباس تعیین ساعت سعد برای آغاز قشون‌کشی به شروان و آذربایجان را جهت خاتمه دادن به استیلای عثمانیان بر آن ولایات به اختیار او وا گذاشت (همان، ص ۶۳۸)، پیش از پیوستن به ملازمت شاه صفوی در

خدمت خان احمد گیلانی در لاهیجان به سر می‌برد. (ملا کمال، ص ۵۲). ظاهراً تأثیر علایق نجومی خان احمد در جلب منجمان به گرد خود منحصر به ملا جلال منجم نبوده و برخی دیگری از ایشان چون مولانا ایاز منجم که در نجوم و رمل مهارت داشت، در سلک خادمان وی بوده‌اند (اوحدی بلیانی، ج ۱، ص ۶۹۴). مشاغل کشوری و لشکری سلانیکلی که به طور عمده در پیوند مستقیم با امور مربوط به کتابت در دیوان و قشون عثمانی بوده است، گویای احراز مقام ادبی او در نگاه حکومت آل عثمان و تعلق وی به جامعه اهل قلم آن مملکت می‌باشد. آنچه از مندرجات تاریخ سلانیکلی برمی‌آید وی بارها به مناصب مهمی در نظام اداری عثمانی چون مقاطعه‌چی، دوآنداری، کاتبی سلحداران، کاتبی سپاهیان، روزنامه‌چی و محاسبه‌چی منصوب شده است و خود به تاریخ برخی عزل و نصب‌های خویش اشاره کرده است. بنابراین او به عنوان یک صاحب‌منصب عثمانی با اتکا به مشاهدات و تجارب شخصی خود و نیز دسترسی به اسناد و مدارک دولتی نسبت به تدوین تاریخ مهمی توفیق یافته است.

از آنجایی که سلانیکلی خود شاهد عینی بسیاری از وقایعی بوده که به شرح آنها پرداخته، تاریخ وی اثری ممتاز و منبعی دست‌اول درباره یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ عثمانی — که ضمناً ناظر بر اجزائی از تاریخ ایران به‌ویژه در قالب روابط میان ایران و عثمانی نیز هست — تبدیل گشته است. مصحح کتاب در بخشی از مقدمه مفصلی که بر آن نگاشته به بررسی کتاب از جهت نمایاندن اخبار ایران و روابط صفویه و آل عثمان و دسته‌بندی آن پرداخته است. چنان‌که با توجه به مشاهدات شخصی سلانیکلی، اهمیت اخبار مزبور به لحاظ حضور وی در برخی اردو‌کشی‌های عثمانیان به قلمرو صفویان و توصیفات او از بعضی مناظر ایران چون شهر گنجه، انتصاب وی به عنوان مهماندار دو شخصیت برجسته ایرانی یعنی شاهزاده حیدر میرزا (د. ۱۰۰۴) فرزند سلطان حمزه میرزا فرزند شاه محمد خدابنده که به عنوان گروگان بر اساس مفاد معاهده استانبول رهسپار دربار عثمانی گردید و نیز خان احمد گیلانی که به دلیل نقار با شاه عباس به پناه دولت عثمانی رفت و جزئیاتی بی‌نظیر از احوال ایشان و سرانجام گزارش‌های حائز اهمیت سلانیکلی از مأموریت سفر او و ایلچیان ایرانی در دربار عثمانی همراه با ذکر آداب سفارت بیان شده است.



مصحح کتاب همچنين در ذیل مقدمه خویش، ترجمه خود از مقاله محمد ایشرلی، مصحح متن ترکی تاریخ سلانیکي، در باب زندگی و زمانه سلانیکي و نیز ترجمه بخش دوم مقدمه ایشرلی بر تصحیح وی از تاریخ مزبور را در بررسی اهمیت تاریخ سلانیکي مندرج ساخته که به غنا و فواید کتاب افزوده است. نکته مهمی که ایشرلی در باب تاریخ سلانیکي بر آن اذعان کرده است، تصنیف تاریخی متفاوت از دیگر تواریخ عثمانی از جهت مضمون و اسلوب نگارش است که دلیل آن تفاوت در سیر زندگی و مناصب وی نسبت به سایر نویسندگان تاریخ آل عثمان در دوره‌ای از تاریخ نگاری عثمانی در سده دهم هجری بوده است که طی آن فن و اسلوب نگارش تاریخ به اوج پیشرفت و اعتلا رسیده بود (سلانیکي، ص ۷۹). ایشرلی همچنين از عدم توجه مورخان دیگر به این اثر تا مدت‌های مدید سخن رانده است. بنا بر اظهار دکتر نصرالله صالحی ترجمه فارسی این کتاب نیز پس از ترجمه آن در عهد ناصرالدین شاه به همین سرنوشت دچار شده و کاملاً ناشناخته مانده است و تا کنون نه تنها مورد استفاده صفوی پژوهان قرار نگرفته، حتی در کتاب‌شناسی‌ها نیز معرفی نشده است (همان، ص ۵۹). لیکن دکتر جهانبخش ثواقب در فصل آثار ترکی کتاب تاریخ‌نگاری عصر صفویه از چاپ سربی سال ۱۲۸۱ این اثر در استانبول نام برده است (ثواقب، ص ۴۰۸).

در پایان متن اصلی کتاب و پس از فهرست منابع و مأخذ تصحیح، پیوست‌هایی از سال‌شمار روابط ایران و عثمانی در خلال سنوات مقطع تاریخی کتاب (۹۷۱-۱۰۰۸)، مروری بر زندگی و اقدامات چهار سلطان عثمانی مقارن مقطع تاریخی متن، از سلطان سلیمان قانونی تا سلطان محمد سوم، و سرانجام فهرست اشعار فارسی مربوط به ادامه متن تاریخ سلانیکي که ترجمه حسن بن علی فاقد آن است، جهت استفاده بیشتر خوانندگان کتاب، افزوده شده است.

در انتهای کتاب نیز نمایه مفصلی از اسامی، عبارات و اصطلاحات خاص متن اصلی کتاب گنجانده شده که در میان آن مواردی چون فهرست جملات احترام‌آمیز و ادعیه، جملات نفرین و همچنين اصطلاحات و مفاهیم دینی دیده می‌شود که کمتر در میان متن پژوهان و مصححان لحاظ می‌گردد و از مزایای بخش نمایه‌های کتاب است. پیش‌بینی و تدارک

چنین فهرست‌هایی از واژگان و اصطلاحات دینی خاص به لحاظ بازتاب اندیشه مصنف و شرایط حاکم بر فضای فکری و اجتماعی که اثر در دامان آن آفریده شده حائز اهمیت است. لیکن بخش نمایه کتاب خالی از اشکال نیست. چنان که در نمایه اقوام و قبایل بعضاً مواردی چون اذن اجلاس، اذن همایون، اسلوب قدیم، اطفای نار، اوضاع ملکیه، تجدید حدود، تفریح طبع و غیره به چشم می‌خورد که ارتباطی به نمایه مزبور نداشته و ذکر آنها در نمایه، توجیه و موضوعیتی ندارد. و یا برخی اسامی جمع مانند برزگرها و صاحب‌بضاعت‌ها به صورت برزگر و بضاعت درج شده‌اند.

علی‌رغم توضیحات مفیدی که در پانویس‌های کتاب در شرح برخی واژگان و اصطلاحات اثر ذکر شده — چنان که این کار حتی در مورد شهرها و ولایات مشهوری چون شروان و کرسی آن شماخی که توقع توضیح درباره آنها نمی‌رود، صورت گرفته (سلانیکي، ص ۲۳۲) — در مورد برخی از اسامی که انتظار می‌رود توضیحی داده شده باشد، شرحی به چشم نمی‌خورد. به عنوان مثال آنجا که ذیل وقایع سال ۹۷۴ سخن از حضور برخی سفرای دولت‌های مسیحی اروپا در دربار عثمانی رفته (سلانیکي، ص ۱۷۴)، برخلاف دیگر موارد چون ونديک (ونیز)، له (لهستان)، نمچه (اتریش)، افلاق (والاشی در جنوب رومانی) و بُغدان (مولداوی در شمال رومانی)، درباره «دوبره ونديک»، (جمهوری راگوزا یا راغوزه) دولت کوچک مسیحی تحت‌الحمایه و خراجگزار عثمانی در مجاورت مستملکات جمهوری ونیز در دالماسی در ساحل شرقی دریای آدریاتیک (حقی اوزون چارشی‌لی، ج ۱، ص ۲۵۶) که اکنون تحت عنوان بندر دوبرونیک در ساحل جنوب شرقی کشور کرواسی قرار دارد، توضیحی ارائه نشده است.

اشاره به نوروخ خوارزمشاهی و رونق آن در عثمانی علاوه بر نوروخ سلطانی در آغاز بهار از جمله نکاتی است که در تاریخ سلانیکي مشاهده می‌شود (سلانیکي، ص ۹۸، ۲۴۵، ۲۸۴). به نظر می‌رسد نوروخ خوارزمشاهی که مقارن شرف آفتاب در ماه تموز در فصل تابستان بوده است و ابوریحان بیرونی در قالب مباحث تقویم و اعیاد اهل خوارزم از جمله روز اجغار در نیمه تموز و اصلاح آن به فرمان ابوسعید احمد بن محمد بن عراق از خوارزمشاهیان آل عراق در آثار خود چون آثارالباقیه از آن گفت‌وگو کرده است (بیرونی، ص ۳۷۳-۳۷۲)، با توجه به خاستگاه

عنوان آن در آسیای مرکزی به احتمال میراث روزگار سلاجقه روم در آناتولی است. مشابه آن نوروز طبری در سیزدهم تیر ماه است که هنوز کم و بیش در میان برخی روستاییان و کشاورزان مازندران مرسوم است.

انواع اقمشه و منسوجات ظریف ایرانی با عنوان «اقمشه دیار عجم» مانند آنچه طورقه سراسری یزدی و اقمشه شیرازی نامیده شده (سلانیک، ص ۴۵۵)، اغلب به صورت تحفه، پیشکش سلاطین عثمانی و گاه کارگزاران آن دولت می گردید، در تاریخ سلانیک که خود شاهد عینی بسیاری از مراسم اهدای این قبیل هدایا به خصوص توسط سفرای ایران بوده است، بازتاب ویژه‌ای یافته است.

در اینجا «طورقه» به احتمال تصحیفی ترکی از «ترمه» و یا سهوی از کاتبان است که آن را بدین گونه نگاشته‌اند. واژه «سراسری» نیز در مورد منسوجات، دلالت بر پارچه‌های پرکار ظریف و اعلا می کرده است چنان که هنوز هم در افواه مردم این واژه را درباره پارچه‌های نفیس چون پرده سرتاسری به کار می‌برند. اشاره سلانیک به «پانزده دست سراسر متنوعه عجم که در نهایت درجه اعلا بود»، در میان هدایایی که در سال ۹۹۲ پیشکش سلطان مراد سوم شده بود (همان، ص ۲۶۰) نیز بیانگر دلالت واژه «سراسر» بر معنای مزبور می‌باشد.

تقدیم این هدایا گاه همراه با کتب نفیس نیز بود. چنان که در سال ۹۷۵ شاهقلی خان، سفیر شاه طهماسب دربار سلطان سلیم ثانی (۹۷۴-۹۸۲)، همراه با قالیچه ابریشم همدانی و درگزینی و کلاه نمدی، کتب نفیسه اعلا پیشکش محمد پاشا صدر اعظم عثمانی و دیگر عمال آن دولت گردانید (همان، ص ۱۷۶). بنا بر گزارش سلانیک این شیوه را سفرای ازبک نیز در دربار عثمانی رعایت می‌کرده‌اند. از جمله آن که به سال ۱۰۰۲ ارتاش بهادر خان، ایلچی عبدالله خان ازبک، در کنار پوستین‌های متنوع چون پوستین خراسانی، نسخه‌هایی از قرآن مجید، خمسه نظامی و شاهنامه فردوسی به رسم تحفه نثار سلطان نمود (همان، ص ۴۳۵).

انعکاس جنبه مذهبی برخی پناهندگی‌های سیاسی از ایران به عثمانی از دیگر وجوه مترتب بر تاریخ سلانیک است که برای تکمیل بعضی اطلاعات منابع صفوی شایان توجه است. نمونه برجسته آن خان احمد کارکیای گیلانی است که سلانیک به صراحت او را سید صحیح‌النسب و سنی‌مذهب و

آدم صحیح‌الاعتقاد و از مذهب شافعی می‌نامد که در صحت این مذهب و بطلان آئین قزلباش ادله‌ها اقامه کرده بود (همان، ص ۳۷۵، ۳۷۸). وی حتی بر حسب اظهار حسن پاشا گماشته دولت عثمانی در شروان و مأمور محافظت آن ولایت، خاندان خان احمد را طایفه‌ای مفتخر به مذهب تسنن دانسته که به سلسله آنها رضه داخل نگردیده است (همان، ص ۳۹۵). این در حالی است که قاضی احمد غفاری در اهتمام خان احمد برای رواج مذهب امامیه تأکید ورزیده و بیتی از او با مضمون رهنمون گشتنش به تشیع اثنی‌عشری ذکر کرده است (غفاری قزوینی، ص ۸۷).

همچنین سید ظهیرالدین مرعشی نسبت به آن که دودمان کارکیایی اساس امارت خود را در گیلان بر مذهب زیدی نهادند تصریح می‌کند (مرعشی، ص ۱۴۵). ملا جلال منجم که روزگاری را نزد وی سپری کرده بود، به استاد خان احمد موسوم به ملاحسین خلخال اشاره می‌کند که نزد اهل تحقیق از دین بیگانه بود و باری در ماه شعبان سال ۹۹۹ در مجلس خان کارکیایی در گیلان میان او با جمعی از علمای شیعه از جمله شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) و میرزا ابراهیم همدانی (متوفی ۱۰۲۶) بحث‌ها و مناظراتی پیش آمد که طی آن ملا حسین مغلوب گردید (ملا جلال منجم، ص ۱۰۹). به هر تقدیر این مسأله با توجه به سوابق پناهندگی شاه اسماعیل صفوی (متوفی ۹۳۰) در ایام کودکی نزد کارکیائیان در لاهیجان و حفاظت ایشان از او در برابر تعقیب و تعرض آق‌قویونلوها و سپس باز گذاشتن دست او و امرای قزلباش در خروج از گیلان که تأثیر بسزائی در آغاز قیام وی و تشکیل دولت صفوی داشت، قابل توجه است.

نکته‌ای که انتقاد سلانیک را خطاب به خان احمد در سرزنش نیاکان وی برانگیخته و خان مزبور در پاسخ گفته بود: خوانین اسلاف ما آدم‌های درست اعتقاد و مسلمانان بودند و چون شیخ صفی نیز آدم بزرگ و عامل و متقی بود، به خیال این که خون سلاله او در خاندان ما ریخته نشود خلاص و آزاد کردند. فی‌الحقیقه ندانستند که او این گونه ازدها خواهد شد و معلوم نمی‌کرد که سرانجام کار چگونه خواهد بود. در اسرار قضا و قدر باید مسکوت‌عنها گردید.» (سلانیک، ص ۴۲۴)

شخصیت ایرانی مشهور دیگر این دوره که به دولت عثمانی پناه آورده و سلانیک از او سخن رانده، میرزا مخدوم شریفی



د. ۹۹۶) فرزند میر سید شریف باقی (د. ۹۷۳) فرزند میر سید شریف شیرازی (مقتول ۹۲۰) است که به لحاظ آن که از مفسران و محدثان بزرگ وقت بوده و سیادت او معین و مبرهن بود، پس از روی آوردن به عثمانی به عنوان قاضی کعبه مکرمه و نقیب‌الاشرف برگزیده شد (همان، ص ۲۷۱). گزارش سلانیکلی از وی هر چند مختصر و فاقد برخی جزئیات منابع صفوی است، اما در عین حال واجد این نکته نیز هست که میرزا مخدوم به عنوان یک عالم سیادت‌تبار برجسته که پیشتر به مقام قاضی‌القضاتی مکه منصوب شده بود، در سال ۹۹۳ با حفظ سمت از سوی سلطان مراد سوم عهده‌دار منصب محترم نقابت سادات و اشراف علوی در قلمرو حکومت آل عثمان گردید. همچنین تاریخ وفات او را در اوایل محرم سال ۹۹۶ که در تواریخ صفوی دیده نمی‌شود، ذکر کرده است (همان، ص ۳۱۳). حاجی خلیفه تاریخ درگذشت وی را در تقویم‌التواریخ سال ۹۹۵ نگاشته است (حاجی خلیفه، ص ۱۷۵). وی که در دوره کوتاه سلطنت شاه اسماعیل ثانی به منصب صدارت نصف ممالک ایران گماشته شده بود (اسکندریبگ ترکمان، ج ۱، ص ۲۰۷)، مصمم به رواج مذهب اهل سنت بود و در انتشار مذهب شافعی غلوی تمام داشت (قاضی احمد قمی، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ملا جلال منجم، ص ۴۰). پس از واقعه درگذشت شاه اسماعیل ثانی به سال ۹۸۵ میرزا مخدوم شریفی مجال توقف در ایران را نیافته و رهسپار عثمانی گردید. استقبال گرم اولیای دولت عثمانی از میرزا مخدوم در حالی است که میر سید شریف شیرازی جدّ وی و نیز امیر نظام‌الدین عبدالباقی یزدی پدر جدّه او که به ترتیب مقام صدارت و وکالت نفس نفیس همایون شاه اسماعیل را داشتند، از جمله مقتولین جنگ چالدران در سال ۹۲۰ بودند؛ واقعه‌ای که حتی تأثر سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶) را نیز برانگیخت (حسن بیگ روملو، ص ۱۴۹). شاید از همین روست که برخی منابع صفوی، تسنن میرزا مخدوم را تظاهری از سر جاه‌طلبی که در وقت ارتحال از آن تبرّی جسته و یا تهمت بدخواهان تلقی کرده‌اند (اسکندریبگ ترکمان، ج ۱، ص ۲۲۱؛ والله اصفهانی، ص ۴۱۵). به هر تقدیر منزلت وی نزد دربار آل عثمان به گونه‌ای بود که در ضیافت مراسم ازدواج ابراهیم پاشا از وزرای دولت عثمانی با دختر سلطان مراد سوم، از میرزا مخدوم به عنوان نقیب‌الاشرف در صدر سایر سادات و مهمانان آن ضیافت، دعوت به عمل آمده بود (سلانیکلی، ص ۲۸۶).

تواریخ صفوی اغلب بر این نکته تصریح دارند که مخالفت شاه اسماعیل ثانی با تبرّائیان و منع سب و لعن صحابه، همراه با باز گذاشتن دست علمایی چون میرزا مخدوم شریفی، خواجه افضل ترکه (متوفی ۹۹۱)، میرزا جان شیرازی و میر مخدوم لاله در تخطئه ایشان، از باب ضعف عقیده وی نسبت به تشیع بوده که به ظن و گمان مردم در میل او به تسنن انجمنیده است. چنان که وی سرانجام برای رفع این اتهام و آرام ساختن مردم، میرزا مخدوم را معزول و او را مورد عتاب قرار داد (اسکندریبگ ترکمان، ج ۱، ص ۱۴۹؛ ۲۱۷-۲۱۳). لیکن سلانیکلی به صراحت قائل به خروج وی از تشیع و گرویدنش به مذهب شافعی گشته است (سلانیکلی، ص ۲۲۶). با وجود این او در ادامه سیره خود در استفاده از تعبیر تحقیرآمیز در هنگام یاد کردن از پادشاهان صفوی و امرای قزلباش از وی نیز تحت عناوینی چون «شاه اسماعیل نهنگ‌جنون» یاد کرده و از زبان برخی اعیان و رعایای عثمانی، او را ظالم و غدار می‌نامد (همان، ص ۲۲۸).

از ویژگی‌های در خور توجه تاریخ‌نگاری سلانیکلی نکته‌سنجی و نحوه تحلیل وی از رویدادهای وقت در حین بیان حوادث و تحولات تاریخی است. از آنجایی که علاوه بر مشاهدات شخصی سلانیکلی، حجم قابل ملاحظه‌ای از منابع تاریخ او از نوع اخبار و مأخذ شفاهی است، وی در راه تبیین دلایل مؤثر در بروز وقایع گاه در مقام تمایز میان جنبه‌های ظاهری حوادث با زمینه‌های اصلی شکل‌گیری آنها برآمده است. نمونه آن را می‌توان در ارزیابی او از ماجرای پناه آوردن رستم خان از ملازمان شاه‌عباس به دربار عثمانی جست. بنا بر اظهار وی چون رستم خان مذکور با جمعی از خادمان خود در اواخر ذیحجه سال ۱۰۰۱ با ترک مذهب تشیع و پذیرش مذهب اهل سنت و جماعت، گریخته و وارد بغداد گردید، شاه عباس با قشونی مشتمل بر بیست هزار نفر راهی حدود همدان و سرحدات ایران و عثمانی شده، خواهان استرداد رستم خان گردید. لیکن سلطان مراد سوم به اعتبار آن که «دستگیر کردن و بازگرداندن مسلمانانی که به دیار ما پناه آورد، چه او بخواهد بماند و چه بخواهد برود، ممکن نیست»، با درخواست شاه ایران مخالفت نمود. سلانیکلی که خود شاهد این ماجرا نبوده است خبر آن را از افراد ثقه دریافت کرده است. لیکن متعاقب آن او به عنوان یک تاریخ‌نگار صاحب شمم سیاسی خاص در پذیرش این که تنها تعقیب و دستگیری رستم خان موجب

حرکت شاه عباس به سرحدات غرب ایران شده باشد تردید کرده و دلیل اصلی آن را بر حسب آنچه دیدگاه اهل وقوف و شعور می‌نامد، عزیمت خان احمد گیلانی به بغداد شناخته تا با یک اقدام احتیاطی پیشگیرانه از تحرک نظامی و رخنه احتمالی وی به داخل ایران به اتکای قشون عثمانی در بغداد جلوگیری گردد (همان، ص ۴۳۴).



به هر تقدیر تاریخ سلانیکه همان‌گونه که از یک متن تاریخ‌نگار عثمانی انتظار می‌رود، ضمن بیان اخبار متنوعی از مناسبات سیاسی، نظامی، اقتصادی و مذهبی میان دولت‌ها و رجال ایران و عثمانی و تکمیل برخی اطلاعات منابع صفوی، چشم‌انداز جدیدی از احوال تاریخی این روزگار برای پژوهشگران این دوره ارائه کرده است. به‌ویژه اخبار این کتاب از احوال ایرانیان پناهنده و مقیم در عثمانی و بازتاب جنبه‌های مذهبی حضور ایشان در آن مملکت شایان توجه است. بی‌تردید تداوم جریان ترجمه، تصحیح و انتشار آثاری اینچنین در ایران و توسعه مطالعات تطبیقی میان منابع صفوی و عثمانی در درک هرچه بیشتر و دقیق‌تر خصلت‌های تاریخ ایران در عهد صفوی تأثیر بسزائی خواهد داشت.

## منابع:

— اوحدی حسینی دقاقی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه

فخر احمد، با نظارت علمی محمد قهرمان، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب - کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

— بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.  
— ترکمان، اسکندربیگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.

— ثواقب، جهانبخش، تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مأخذ، شیراز: انتشارات نوید شیراز، ۱۳۸۰.

— حاجی خلیفه (چلبی)، مصطفی بن عبدالله، تقویم‌التواریخ، ترجمه مترجمی ناشناخته، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب - احیاء کتاب، ۱۳۷۶.

— حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین حسین، خلاصه‌التواریخ، ج ۲، تصحیح احسان اشراقی تهران: مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.

— حقی اوزون چارشی‌لی، اسماعیل، تاریخ عثمانی، ج ۱، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.

— حسن بیگ روملو، احسن‌التواریخ، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه شمس، ۱۳۴۲.

— سلانیکه، مصطفی افندی، تاریخ سلانیکه، ترجمه حسن بن علی، تصحیح نصرالله صالحی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۹.

— غفاری قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، تصحیح حسن نراقی کاشانی، تهران: کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.

— مرعشی، سید ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام برنهارد دورن، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۳.

— ملاکمال، تاریخ ملاکمال، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: بی‌نا، ۱۳۳۴.

— منجم یزدی، جلال‌الدین محمد، تاریخ عباسی (روزنامه ملاجلال)، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۶.

— واله اصفهانی، محمدیوسف، خلد برین (روضه هشتم، حدیقه‌های اول تا چهارم)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.